

فصلنامه تخصصی علوم سیاسی

سال نهم، شماره بیست و پنجم، زمستان ۱۳۹۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۵/۱

تاریخ تصویب: ۱۳۹۲/۸/۳

صفحات: ۱۶۹-۱۹۱

مشکلات توسعه‌ای کشورهای منطقه خلیج فارس با نظام‌های موروثی

دکتر امیر ساجدی*

عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، گروه علوم سیاسی، ایران، تهران

چکیده

توسعه چند بُعدی است و در برگیرنده توسعه سیاسی، توسعه اقتصادی، توسعه اجتماعی و فرهنگی بوده که هر یک بر دیگری تاثیر گذار است. از بارزترین ویژگی های کشورهای عرب خلیج فارس سرنوشت یکسان تاریخی- سیاسی اجزای آن است. این سرنوشت مشترک تا حدود زیادی متأثر از نقش استعمار، مذهب، سنت ها، و فرهنگ های مشترکی است که بر ساختارهای سیاسی کشورهای عرب حوزه خلیج فارس تاثیر گذارده است. وضعیت ضعیف و نابسامان برخی از کشورهای جهان سوم جهان از جمله کشورهای عرب خلیج فارس باعث گردید تا اندیشمندان و نظریه پردازان برای بهبود وضعیت کشورهای توسعه نیافته و ضعیف نظریه های مختلفی مانند توسعه، رشد، نوسازی، جهانی شدن و وابستگی را جهت راه حل و پیشرفت برای آنها ارائه دهند. در کشورهای توسعه نیافته (مانند کشورهای عرب خلیج فارس با نظام موروثی) با بهره گیری از نظریه های ذکر شده می توانند پیشرفت زیادی در حوزه های مختلف فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، تکنولوژی و سیاسی آنها ایجاد نماید. از آنجائیکه توسعه نه تنها دربر گیرنده حقوق اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، بلکه حقوق جامعه مدنی و سیاسی نیز است، نظام های اقتدارگرا نمی خواهند قدرت و سلطه خود را با روند توسعه در کشور از دست دهند. در جامعه ای که آزادیهای سیاسی و فرهنگی موجود نباشد، توسعه نیز در آن جامعه به معنای واقعی تحقق پیدا نخواهد کرد. توسعه همچون هر پدیده دیگر در ذات خود فرصت و چالش هایی دارد و کشورهای حوزه خلیج فارس با شناخت دقیق از این پدیده می تواند از فرصت های آن سود جویند و خود را از چالش های آن دور نگه دارند. توسعه سیاسی و اقتصادی نیازمند یک سیستم کارآمد و صحیح می باشد که هر کدام از

* نویسنده مسئول، ایمیل amir_sajedi2001@yahoo.com

این سیستم ها در جوامع مختلف از نظر ارزشی متفاوت می باشند. توسعه نیازمند تغییرات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی همزمان می باشد. عدم حرکت مناسب و همزمان و هماهنگ این سه عامل باعث اختلال و ناکارآمدی دستگاههای اداری کشور می گردد. راه توسعه و پیشرفت فرهنگی در این جوامع از طریق فراگیری علوم جدید، پیوند زدن برخی از ارزش های سنتی با مناسبات مدرن و برخوردهای انتقادی با عادات و رسوم مخرب و حاکمان اقتدارگرا می باشد.

کلید واژگان

توسعه اقتصادی، توسعه سیاسی، توسعه فرهنگی، سنت، نفت.

مقدمه

مجمع عمومی سازمان ملل در ۴ دسامبر ۱۹۸۶ حق توسعه تمامی ملل را برسمیت شناخت و در اعلامیه حق توسعه^۱ این گونه بیان کرد: «حق توسعه یک حق جدایی ناپذیر انسانی است که با توجه به مفاد آن هر انسانی حق دارد در آن مشارکت کند و سهیم شود و از توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی که در آن تمامی حقوق انسانی و آزادیهای بنیادی کاملاً لحاظ شده باشد، لذت ببرد» (www.un.org/documents). بر این اساس حق توسعه از برای تمام ملل توسعه نیافته از جمله ملل کشورهای خلیج فارس یک اصل خدشه ناپذیر است. ملت های کشورهای عربی حوزه خلیج فارس دارای شرایط تاریخی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مشترکی هستند. تاریخ منطقه خلیج فارس قرنها شاهد سلطه قدرتهای خارجی در مسائل اقتصادی- تجاری و سیاسی ناحیه بوده است. از دیگر نقاط مشترک کشورهای عربی ناحیه کسب استقلال در چند دهه اخیر است. یکی از تبعات سلطه گری بیگانگان قرار دادن کشورهای منطقه در وضعیتی فرو دست و کمتر توسعه یافته می باشد. بدون شک سلطه قدرتهای بیگانه تاثیر زیادی در این ماجرا داشته ولی بر شمردن تنها این عامل خارجی به عنوان توسعه نیافتگی و غفلت کردن و نادیده گرفتن عوامل داخلی اشتباه بزرگی خواهد بود. وضعیت توسعه نیافتگی کشورهای عربی منطقه که در حال عبور از فرایندهای مختلف برای دستیابی به هویت دولت-

¹ - Declaration on the Right to Development

ملت مدرن می‌باشند و همچنین مشاهده وضعیت نابسامان کشورهای جهان سوم در مقابل کشورهای صنعتی از فردای جهانی جنگ دوم، باعث گردید تا راه حل‌ها و نظرات زیادی برای بهبود شرایط این وضعیت ارائه گردد که می‌توان به نظریه‌های مختلف توسعه، نوسازی، جهانی شدن، وابستگی و نظام جهانی و غیره اشاره نمود. هر یک از نظریه پردازان درصدد برآمدند تا با بهره‌گیری از تئوریهای خود، راه حل مناسبی برای تغییر وضعیت نامناسب این کشورها بسمت پیشرفت و ترقی ارائه دهند. در این مقاله سعی گردیده به صورت مختصر به مفاهیمی چون توسعه، رشد، نوسازی و جهانی شدن که برای کمک به پیشرفت کشورهای توسعه نیافته و یا کم توسعه بکار گرفته می‌شوند، اشاره مختصری داشته و سپس به موانع توسعه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی- اجتماعی کشورهای عرب حوزه خلیج فارس پرداخته شود.

۱. مبانی نظری

مفهوم توسعه: توسعه در لغت بمعنی خروج از لفاف و یا بسط و گسترش و بهبود می‌باشد. لفاف به جامعه سنتی و فرهنگ و ارزش‌های مربوطه آن گفته می‌شود که برای گذار از این مرحله جامعه باید بسوی متجدد شدن حرکت نماید. تئوری توسعه پدیده‌ای است که بعد از جنگ جهانی دوم بسط و گسترش یافت. مفهوم توسعه جریان پیچیده و چندوجهی دارد و یک مقوله ارزشی محسوب می‌گردد. توسعه علاوه بر ازدیاد کمی ثروت، تغییرات کیفی نظام اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را نیز دربر می‌گیرد. برخی از اندیشمندان کلاسیک اجتماعی مانند اسپنسر، مارکس، کنت و ویر معتقدند توسعه یک روند تاریخی است که با مرگ تدریجی یک نظام کهنه و جایگزینی آن با شکل‌گیری یک روند تدریجی نو در جامعه صورت می‌پذیرد. این تغییری که صورت می‌گیرد در طول زمان در ساخت اجتماعی و جریان تاریخی آن جامعه تاثیر گذار خواهد بود. توسعه فرایندی تدریجی همراه با آگاهی و به صورت اختیاری است که مشارکت مردمی را در بر دارد. برای درک بهتر از مفهوم توسعه به ذکر تعریف آن از نگاه برخی از اندیشمندان می‌پردازیم. بروکفیلد^۱ توسعه را در فرایندی می‌بیند که

^۱ - Brookfield

پیشرفت به سوی اهداف رفاهی نظیر کاهش فقر، بیکاری و نابرابری باشد. دیوید لمان^۱ معتقد است که توسعه علاوه بر بهبود در میزان تولید و درآمد، شامل دگرگونی اساسی در ساختهای نهادی، اجتماعی-اداری و همچنین ایستارها و وجهه نظرهای عمومی مردم بوده و در بسیاری از موارد حتی عادات و رسوم و عقاید مردم را دربر می گیرد. عده ای معتقدند که توسعه بمعنی بهره گیری از منابع تولید جامعه برای بهبود بخشیدن به شرایط زندگی تهی دستترین شهروندان و معنای پوشیده تر آن، بیشتر سهم بردن همگان از همه چیز، در چارچوب بیشترین سهم برای گروه اندک است. در تعریف دیگر روند توسعه برای برآورد ساختن نیازها و یا از میان برداشتن کمبودهاست تا جامعه به سطح بالاتری از زندگی و پیشرفت دست یابد (فاطمی، ۱۳۷۴: ۱۱۷). پس توسعه به معنی کاهش فقر، بیکاری، نابرابری، گسترش صنعتی، گسترش ارتباطات، ایجاد نظام اجتماعی مبتنی بر عدالت و افزایش مشارکت مردم در سیاست جاری است (ازکیا، ۱۳۸۵: ۸). اگر تعریف توسعه را بهینه سازی در استفاده از نیروهای بالقوه مادی و انسانی یک اجتماع بدانیم، بایستی هفت اصل ثابت برای زمینه های ضروری توسعه در نظر گرفت. این هفت اصل عبارتند از: توانایی های فکری-سازماندهی هیات حاکمه، علم گرایی، نظم، آرامش اجتماعی، نظام قانونی، نظام آموزشی و فرهنگ اقتصادی (سریع القلم، ۱۳۷۱: ۸۴). بر این اساس در جوامع توسعه یافته، حوزه های مختلف فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، تکنولوژی و سیاسی دچار تحول و دگرگونی شده است.

توسعه آرمان بنیادین جهان امروز است. در توسعه، پیشرفت در همه زمینه ها از دانش و فناوری گرفته تا دموکراسی، ارزشها، اخلاق و سازمانهای اجتماعی، با طرح بشردوستانه برای ایجاد جهانی بسی بهتر، در می آمیزد (حسین پور، صابر فرزام، پارسایی، ۱۳۸۹: ۱۵۲). توسعه یک حق انسانی است که به مردم تعلق دارد و دولتها نباید خللی در این حق به وجود آورند. همانطور که ذکر گردید مجمع عمومی سازمان ملل حق توسعه را برسمیت شناخته و اعلام نمود انسان محور اصلی توسعه است و هدف توسعه ملاحظه حقوق انسانی و آزادی بنیادی است. در ماده نوزده اعلامیه حقوق بشر آمده «هر کس حق آزادی عقیده و بیان دارد و حق مزبور شامل آن است که از داشتن عقاید خود بیم و هراس و اضطرابی نداشته باشد و در کسب اطلاعات و افکار و در نشر، اخذ و انتشار آن به هر وسیله و بدون

^۱ - David Lehmann

ملاحظه مرزی آزاد باشد» (www.un.org/rights/50)

پس توسعه نه تنها دربر گیرنده حقوق اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی است بلکه حقوق جامعه مدنی و سیاسی را نیز دربر می‌گیرد. توسعه در جوامع دموکراتیک به معنای واقعی پدیدار می‌شود. عبارتی رابطه توسعه و دموکراسی یک رابطه وابستگی است بدین معنی که دموکراسی رشد را پایدار می‌کند و رشد میتواند بدون دموکراسی تحقق پیدا نماید ولی توسعه بدون دموکراسی امکان تحقق ندارد. توسعه و حقوق بشر نیز یک رابطه سیستماتیکی دارند چراکه هر دو بر آزادی انسانها، عدم تبعیض، حق انتخاب و افزایش فرصت‌ها تاکید می‌ورزند. حقوق بشر نه فقط حقوق اقتصادی بلکه حقوق سیاسی و فرهنگی – اجتماعی را دربر دارد. حقوق سیاسی، فرهنگی و اقتصادی یک انسان و یا یک جامعه، یک وحدت را می‌سازد و نمی‌توان از بخشی از آن صرف نظر نمود و بدین سبب است که اظهار می‌دارند که در جامعه‌ای که آزادی‌های سیاسی و فرهنگی موجود نباشد، توسعه نیز در آن جامعه وجود نخواهد داشت. همچنین اگر اقتصاد یک جامعه در اختیار دولت و یا یک اقلیت محدود قرار داشته باشد توسعه‌ای هم بمعنای واقعی در آن جامعه صورت نگرفته و آنچه که در آن جامعه رخ داده فقط یک رشد محدود است. پس رشد متفاوت از توسعه می‌باشد (رواسانی، ۱۳۷۲: ۱۰۳).

با در نظر گرفتن مطالب ذکر شده می‌توان گفت با وجود گذشت زمان توسعه هنوز مفهومی مورد مجادله است و مفهوم تئوری توسعه به نحوه بی‌اندازه‌ای کشدار شده و بسط زیادی یافته است تا با پدیده‌های نامربوط زیادی انطباق پذیر شود. تئوری توسعه دارای ماهیت هنجاری می‌باشد و مطالعات توسعه به‌عنوان یک رشته جدید علمی محسوب می‌گردد که هنوز در حال ظهور است که با شرایط ویژه توسعه نیافتگی در جهان سوم سروکار دارد. نظریه پردازان توسعه امروزه نه تنها بر عامل اقتصادی بلکه بر اهمیت عوامل غیر اقتصادی تاکید بیشتری دارند.

مفهوم نوسازی^۱: نوسازی فرایندی است که برای دگرگونی جامعه یا برای تحلیل تحولات و دگرگونی یک جامعه سنتی و کشاورزی به جامعه صنعتی بکار گرفته می‌شود. نوسازی نه تنها شامل تحولات اقتصادی بلکه تحولات سیاسی، فرهنگی، روانی و ذهنی را نیز دربر می‌گیرد. امروزه نوسازی بمعنی رشد اقتصادی که با کوچک شدن دولت، بازسازی کار و نظام آموزشی همراه است. در شکل

^۱ - Modernization

گیری مکتب نوسازی، نظریه تکامل گرایی نقش و تاثیر بسزایی داشت. نظریه تکامل گرایی که محصول دوران انقلاب صنعتی و انقلاب فرانسه است معتقد است که با استفاده از علم و تکنولوژی و افزایش بهره وری یک سری دگرگونی در نظام های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به وجود آمده است که در بخش سیاسی نظم جدید بر پایه برابری، آزادی، دموکراسی، لیبرالیسم و پارلمانیسم شکل گرفته است. برخی از نخبگان در جهان سوم معتقدند که نوسازی برای تکمیل جامعه سنتی است و دلیل آن را وجود همزیستی سنت و تجدد در یک نظام اجتماعی واحد می دانند. اما این دیدگاه در تضاد با دیدگاه نظریه پردازان غربی است. نوسازی در جوامع غربی روندی برای گذار از جوامع سنتی و مستبد که دارای ساختار اجتماعی متحجر بودند به مرحله جامعه صنعتی، با ویژگی های پویا مانند تحرک اجتماعی، جدایی دین از سیاست، جامعه مدنی و مشارکت وسیع مردم در سیاست می باشد. در تعریف دیگر نوسازی روندی مبتنی بر بهره گیری خردمندانانه از امکانات و منابع برای ایجاد جامعه نو می باشد. پس جامعه نو عبارت است از شهرنشین، باسواد، تحرک اجتماعی، رشد اقتصادی و وابستگی اجتماعی.

(www.pajooh.com/fa)

نوسازی برای اولین بار در اروپای غربی بکار گرفته شد که بعد جنبه جهانی گرفت. اروپای تخریب شده در فریاد جنگ نیاز به توسعه و نوسازی داشت که با طرح مارشال (کمک امریکا) توانست در امر توسعه و نوسازی موفق گردد (هتته، ۱۳۸۱: ۷۴). جامعه سنتی در تجزیه امپراطوریهای استعماری اروپایی بعد از جنگ جهانی و ظهور بسیاری از کشور- ملت های جدید در آفریقا و آسیا به عنوان کشورهای جهان سومی باعث گردید که هریک از آنها بدنبال الگویی برای رشد و توسعه اقتصادی و همچنین اعتلای سیاسی و استقلال خود بروند (آلوی، ۱۳۸۸: ۲۵). اما همانطور که کلمن^۱ اظهار می نماید در مسیر تداوم نوسازی بحران هایی وجود دارد که روند نوسازی را با مشکل روپرو می نماید. یکی از مشکلات زمانی است که نوسازی بر نابرابری اقتصادی تاثیر می گذارد و از دو جهت ناستواری سیاسی را به وجود می آورد. یکی تقسیم برابر ثروت در جوامع سنتی را به چالش می کشد و دوم اینکه در دراز مدت، توسعه اقتصادی توزیع درآمد عادلانه تر (از آنچه در یک جوامع سنتی وجود دارد) می سازد که این

^۱ - Coleman

دوجهت مشروعیت توزیع در جامعه سنتی را به چالش می‌کشد (هاتینگتون، ۱۳۷۵: ۸۹-۸۸). برخی از این مشکلات عبارتند: از بحران مشروعیت برای دولت، بحران مشارکت بعلت نبود نهادهای مشارکتی، بحران همبستگی، بحران توزیع کافی کالا و خدمات و بحران پیاده کردن سیاست‌ها در جامعه از طریق حکومت مرکزی. نوسازی زمانی موفق میشود که این مشکلات بطور صحیح و درست حل گردند. اصطلاح نوسازی با توسعه متفاوت می‌باشند گرچه در برخی مواقع به صورت معادل استفاده گردیده است. نوسازی بیشتر بر فرد تکیه دارد در حالیکه توسعه بر جامعه تاکید دارد. پس نوسازی بیشتر با عوامل فرهنگی و روانی سروکار دارد.

مفهوم جهانی شدن^۱: واژه (جهانی شدن) بر گرفته از واژه ی Global بمعنی جهان است که در اوایل دهه ۱۹۶۰ وارد ادبیات روز گردید. این واژه برای توصیف نیروها، عوامل، رویدادها و فرایندهایی بکار می‌رود که گستره ی جهانی دارند. از واژه های هم خانواده جهانی شدن، جهانی سازی، جهان گرایی و جهانی کردن است (شیرزادی، ۱۳۹۱: ۱۷۷). جهانی شدن یا جهانی سازی اصطلاحی است برای توصیف تغییراتی که در فرهنگ جوامع و اقتصاد جهانی بر اثر افزایش روزافزون تجارت بین المللی و مبادلات فرهنگی به وجود می‌آیند. در مفهوم تخصصی اقتصادی که یکی از بخشهای آن است این اصطلاح بیشتر مواقع برای توصیف آثار اقتصاد بازار به ویژه آزادی اقتصاد بازار می‌باشد (www.fa.wikipedia.org). پدیده جهانی شدن شامل طیف گسترده ای از روندهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی است. از این روندهای مختلف، بسیاری از نظریه پردازان بیشتر بر عنصر اقتصادی فرایند جهانی شدن تاکید ورزیده و وجه غالب جهانی شدن را اقتصادی می‌دانند. می‌دانیم فرایند جهانی شدن بسیار فراگیر بوده و بر همه حوزه های اجتماعی تاثیر می‌گذارد. جهانی شدن فرایندی مملو از فرصت‌ها و تهدیدات می‌باشد. یکی از ابعاد جهانی شدن، جهانی شدن سیاست است. از زمانیکه روابط بین کشورها و ملت‌ها و شهرها برقرار گردید، سیاست، قدرت و اداره حکومت همواره فراتر از مرزهای ملی، قومی، فرهنگی نقش آفرینی کرده است. با نگاه دقیق تر جهانی شدن سیاست یعنی مسائلی که قبلا در حوزه داخلی و حیطه ی حاکمیت دولتها قرار داشتند با گذشت زمان ابعاد

¹ - Globalization

جهانی بیشتری پیدا نموده اند که مهاجرت، محیط زیست و سلاح های کشتار جمعی برخی از ابعاد آن است. در یک تقسیم بندی ساده مسائلی که می توانند جهانی شوند بدین گونه برشمرده می شوند: ۱- عواملی که می توانند فاجعه ای با ابعاد جهانی ایجاد نمایند مانند مسائل تخریب زیست محیطی، سلاح های کشتار جمعی، بلایای طبیعی، فقر و گرسنگی ۲- عوامل همگرایی و واگرایی که به مداخله انسان دوستانه منجر می گردد مانند مسائل حقوق بشر، دموکراسی ۳- عوامل اقتصادی مانند بدهی، فقر، توسعه نظم اقتصادی.

جهانی شدن بمعنی نفوذ پذیر تر کردن مرزهای ملی و کاهش قابلیت نهاد دولت که بتدریج تغییر شکل و ساختار دولت را دگرگون کرده و از اقتدار و استقلال آن می کاهد. بطور اختصار در شرایطی که سرمایه، کالا، اطلاعات و عناصر فرهنگی به آسانی از مرزهای ملی فراتر می روند، گستره ی تاثیر پذیری شهروندان از مرزهای ملی بسیار فراتر رفته و دولت ها به آسانی نمی توانند بدون هماهنگی با نظام بین المللی، به خواسته شهروندان خود پاسخ گو باشند (www.csr.ir/departments). دولت ها هرچه سنتی تر و بسته تر باشند شرایط تطبیق با جهانی شدن برای آنها سخت تر خواهد بود. جهانی شدن همچون هر پدیده دیگر در ذات خود فرصت و چالش هایی دارد و کشورهای حوزه خلیج فارس با شناخت دقیق تر از این پدیده می تواند از فرصت های آن سود جویند و خود را از چالش های آن دور نگه دارند.

مفهوم رشد^۱: کلمه رشد به معنی بزرگ شدن می باشد و دارای مفهومی کمی است. رشد کردن یعنی افزایش در تعداد یا اندازه. برخی ها رشد را با توسعه یکی میدانند که این گونه نیست و بایستی بین رشد و توسعه تمیز قائل شد و هر یک را در جای مخصوص خود بکار برد. اگر در دهه ۵۰ و ۶۰ قرن بیست میلادی رشد و توسعه را مترادف بکار می بردند ولی امروزه بین این دو تفاوت اساسی قائل شده و هر کدام را در جای مخصوص خود بکار می برند. رشد اقتصادی تحولی صرفا کمی است و معمولا متغیر هایی را در نظر می گیرد که قابل محاسبه کمی و اندازه گیری بر حسب پول یا ارزش گذاری با معیار پولی اند مانند رشد تولید ناخالص داخلی و یا رشد صادرات و سرمایه گذاری. رشد اقتصادی ممکن است

¹ - Growth

به صورت طبیعی یا تحت تاثیر عوامل برون زا صورت گیرد، مثل افزایش قیمت نفت. رشد همچنین می‌تواند به صورت جهشی در کوتاه مدت انجام پذیرد و برگشت پذیر باشد در صورتیکه توسعه برگشت پذیر نبوده و بتدریج اتفاق می‌افتد. بایستی ذکر گردد که رشد و توسعه در تضاد یکدیگر نیستند و حتی می‌تواند یکدیگر را تقویت نمایند. می‌توان گفت رشد وسیله و ابزار و توسعه هدف است. منظور از رشد، ازدیاد کمی ثروت در جامعه می‌باشد که معمولاً با شاخص‌هایی مانند درآمد سرانه اندازه‌گیری می‌شود. (یوسفی، ۱۳۸۸: ۳۵-۲۱). فریدمن رشد را گسترش سیستم در جهات مختلف بدون تغییر در زیر بنای آن تعریف می‌کند. کمبود منافع می‌تواند تنها رشد را محدود نماید و نه توسعه را. اگر کشوری دارای پول زیادی گشت این بدان معنی نیست که این کشور توسعه یافته است بلکه فقط درآمد سرانه آن بالا رفته است و از رشد اقتصادی بهره‌مند گشته و اگر ثروت خود را از دست دهد از رشد اقتصادی باز می‌ماند. اما اگر یک کشور توسعه یافته دچار صدمه اقتصادی گردد و یا ثروت خود را از دست دهد، توسعه یافتگی خود را از دست نمی‌دهد.

۲. مسائل توسعه در کشورهای خلیج فارس با نظام‌های موروثی

کشورهای خلیج فارس و توسعه: به موازات مدرنیته شدن جوامع، شرایط پیشین موجبات تغییراتی را در ساختار و کارویژه‌ی جوامع سیاسی جهان سوم فراهم خواهد کرد، بویژه اینکه نوسازی مستلزم تقاضا برای افزایش در مشارکت سیاسی است که از طریق تغییرات در ماهیت و قابلیت دسترسی نهادهای سیاسی تأمین خواهد شد. دستیابی به اهداف توسعه و نوسازی از طریق توسعه اقتصادی، با کنار نهادن ارزش‌های سنتی ناهنجار و نهادینه کردن شیوه‌های دموکراتیک می‌تواند صورت پذیرد. توسعه در کشورهای عربی منطقه خلیج فارس از اواسط قرن بیستم میلادی و پس از متولد شدن کشورهای عرب منطقه مطرح گردید. در کشورهای حوزه خلیج فارس دستگاه‌های دولتی در اختیار حاکمان خودکامه سنتی قرار داشته و امروزه در کنار این حاکمان برخی از تکنوکرات‌های دوره دیده در غرب نیز حضور پیدا کرده‌اند. اگر شاخص‌های توسعه سیاسی را انتخابات، آزادی احزاب و گروه‌های سیاسی، تفکیک قوا، آزادی‌های اساسی (وجود آزادی بیان، آزادی رسانه‌های گروهی، آزادی‌های مدنی، آزادی عقیده)، برابری سیاسی و اجتماعی (برابری زن و مرد در مسائل مختلف جامعه) و استقلال دستگاه‌های اداری بدانیم،

مشاهده می‌شود که نظام‌های موروثی عرب حوزه خلیج فارس بطور کلی تهی از این شاخص‌ها می‌باشند و یا آنقدر این شاخص‌ها کم و ضعیف هستند که بودنشان یا نبودنشان چندان تغییری در عدم مشروعیت نظام سیاسی آنها حاصل نمی‌کند. به این معنی که گرچه در برخی از این کشورها به نوعی توسعه (به‌مقدار کم) رخ داده ولی هیچگونه مشروعیتی از این حاکمان در بین ملت‌ها ایجاد نکرده است. سیاست توسعه بخش مهم و تفکیک‌ناپذیر از پروژه ملت‌سازی را تشکیل می‌دهد. در بسیاری از کشورهای جهان سوم انسجام داخلی هنوز به‌وجود نیامده و یا اگر هم وجود داشته امروزه از هم گسیخته است و برای انسجام و امنیت این کشورها بسمت میلیتاریزه حرکت می‌کنند. و این امر از پیشرفت آموزش و آگاهی و توسعه فرهنگی می‌کاهد. کشورهای خلیج فارس نیز از این قاعده مستثنی نیستند.

موانع توسعه سیاسی کشورهای خلیج فارس: توسعه سیاسی بمعنی حقانیت سیاسی است. حقانیت سیاسی یعنی حق پنداشتن یک نهاد، رژیم، گروه یا یک برنامه سیاسی است. حقانیت سیاسی معادل مفهوم قانونیت مدرن است. قانونیت مدرن در نظام دموکراسی که دارای نهادهای دموکراتیک می‌باشد، تجلی و این تأکیدی بر رابطه بین توسعه و دموکراسی است. توسعه سیاسی نه تنها رابطه بین فرد و دولت، رابطه بین نهادها را مطرح می‌کند (سیف زاده، ۱۳۸۸: ۲۹-۱۲). ماهیت رژیم‌های سیاسی کشورهای عرب حوزه خلیج فارس بر اساس مشروعیت سنتی است که مردم در طول زمان در محیط اجتماعی خود به آن عادت کرده‌اند. پایه و اساس این مشروعیت بر باور مستمر به درستی سنن همیشه معتبر و حقانیت کسانی استوار است که به شیوه سنتی به اعمال قدرت می‌پردازند. این حاکمان در قدرت اظهار می‌دارند در جوامعی که مردم به پذیرش حکومت سنتی عادت کرده‌اند، از نظر مردم آن جوامع، حکومت مبتنی بر ارزش و ضوابط حقوقی است. خاندان آل سعود در سرزمین وحی (عربستان سعودی)، آل ثانی در قطر، آل خلیفه در بحرین، آل صباح در کویت، آل نهبیان و آل مکتوم در امارات عربی متحده، و آل بو سعید در عمان نشان از ساختار قبیله‌ای نظام‌های سیاسی حاکم بر این کشورها که بر پایه مشروعیت سنت قبیله‌ای، باورها و اعتقادات همسو با آن، توجیه مذهبی مشروعیت و حقانیت حاکمان از سوی برخی از علمای مذهبی و همچنین تکیه بر درآمد نفتی، توانسته‌اند یکی از اشکال حکومت‌های پاتریمونیالی را حفظ نمایند (کوزه گر کالجی، ۱۳۸۹: ۱۳۰). ماکس وبر اظهار می‌دارد در مقابل این مشروعیت‌های غیر عقلانی، مشروعیت عقلانی و منطقی قرار دارد، بدین معنی که

مشروعیت حکام بر اساس ضوابط و قواعد منطقی کسب می‌گردد که در صورت عدول از این ضوابط منطقی، آنها مشروعیت خود را از دست می‌دهند. بدین ترتیب مشروعیتی که از طریق سنتی و کاریسماتیک بدست آمده قابل قبول و حقوقی نمی‌باشد (رفیع پور، ۱۳۷۷: ۴۵۰). هر چه بیشتر از زمان می‌گذرد و فرایند جهانی شدن و توسعه همه گیر می‌گردد، حکومت‌های اقتدارگرا نیز بیشتر به چالش کشیده می‌شوند. سیاست توسعه بخش لاینفک از پروژه ملت سازی است. با داشتن یک سیستم مدرن و کارآمد میتوان دستیابی به یک دولت-ملت یکپارچه را به وجود آورد که مشخصه آن در رأس همه مشروعیت آن سیستم است. حاکمان و سران سیاسی کشورهای عربی حوزه خلیج فارس که دارای نظام‌های موروثی اند از آغاز استقلال تحت تاثیر دو نیروی داخلی و خارجی قرار گرفته اند. در سطح داخلی نیروی سنت و مذهب نه تنها دو عامل مهم برای مشروعیت داخلی نظام‌های سیاسی محسوب می‌گردد بلکه همزمان در تقابل با مدرنیته در جوامع عربی تبدیل به یک عامل تهدید نیز گردیده اند. در بُعد خارجی وابستگی این نظام‌ها به حمایت و پشتیبانی نیروهای فراملی می‌باشد که این نیرو مخالف سنت و طرفدار تغییر و تحول است. این دو نیروی متضاد (داخلی و خارجی) امنیت این نظام‌ها را به شدت تهدید می‌نماید. از این رو تمامی نظام‌های موروثی عرب حوزه آبراه خلیج فارس الویت خود را نه در راه توسعه سیاسی (تنظیم رابطه بین نیروهای داخلی و خارجی) بلکه از این دو نیرو برای حفظ امنیت خود استفاده می‌نمایند. این حاکمان تهدید نیروهای داخلی را ابزاری برای امتیاز گرفتن از نیروی خارجی دانسته و استفاده از نیروی خارجی برای سرکوب نیروهای داخلی جهت بقاء و حفظ امنیت خود استفاده می‌کنند. این مساله باید یادآوری گردد که در کشورهای خلیج فارس حرکت بسوی یکپارچگی و انسجام با نبود نظام سیاسی مبتنی بر دموکراسی امکان تحقق آن را بسیار مشکل کرده چراکه سیستم‌های موجود در منطقه بطور کلی به انجام حرکتی که منجر به توسعه سیاسی گردد تمایلی نشان نمی‌دهند. به جای انسجام و یکپارچگی مورد نظر، دولت‌های منطقه بطور فزاینده ای میلیتاریزه شده اند، یعنی مازاد جمع آوری شده از اقتصاد صرف امنیت گردیده است (هتته، همان، ۵۵). شرایط زندگی ملت‌های خاورمیانه بخصوص ملل کشورهای آبراه خلیج فارس با مساله تامین امنیت ارتباط مستقیم دارد. چراکه در این کشورها وجود پیوندهای گوناگون بین ابعاد اجتماعی و سیاسی-اقتصادی مسائل امنیت را پیچیده تر ساخته است. امروزه بسیاری از اقشار و گروهها در ناحیه (بخصوص نسل جوان) در این حکومتها در

حالی پیگیر اهداف توسعه سیاسی هستند که هنوز فرایند ایجاد و یا استقرار دولتهای مدرن در آنها به میانه راه هم نرسیده است. در این وضعیت، نظام های سیاسی در معرض بی ثباتی سیاسی و منازعات داخلی قرار گرفته اند. عبارتی در صورت عدم موفقیت در تنظیم برنامه های توسعه سیاسی و برآوردن مطالبات نسل جدید، تشدید تضاد بین ملت و حکومت را بیشتر خواهد کرد که می تواند به بی ثباتی بیشتر نظامهای سیاسی منطقه منجر گردد. در برخی از این جوامع گرچه حرکت های کوچکی برای توسعه سیاسی اعلام گردیده ولی همین حرکت های حداقلی نیز می تواند برای حاکمان مشکل آفرینی کند. چراکه ارتقای سطح زندگی به تقاضاهای بیشتر برای مشارکت عمومی در سیستم سیاسی و فرایند حکومتی منجر میگردد. از آنجائیکه دولتهای اقتدارگر و تمامیت خواه، تقسیم قدرت و مشارکت مردم در رهبری و اداره کردن کشور را بر نمی تابند پس توسعه سیاسی و آزادیهای مدنی را مهمترین عامل برهم زننده ی ثبات خود می دانند. بدین سبب تقاضا برای مشارکت سیاسی را سرکوب کرده که این امر به نوبه خود منجر به گسترش عدم مشروعیت آنها می گردد.

از بارزترین ویژگی های خاورمیانه و کشورهای خلیج فارس سرنوشت یکسان تاریخی-سیاسی اجزای آن است. این سرنوشت مشترک تا حدود زیادی متأثر از نقش استعمار، مذهب، سنت ها، و فرهنگ های مشترکی است که بر ساختارهای سیاسی کشورهای عرب حوزه خلیج فارس تاثیر گذارده است. ساختارهای نامتجانس حکومت های اقتدارگرا که هم زمان با گسترش ارتباطات میان واحدهای متفاوت سیاسی قرار گرفته همواره در معرض دگرگونی های اجتماعی- سیاسی می باشند (ساجدی، ۱۳۸۹: ۱۰۳). از نقطه نظر واترבורی آنچه خاورمیانه را نسبت به مناطق دیگر استثنایی می سازد، وجود ویژگیهای آن است یعنی نبود محیط مطلوب برای تحقق کثرت گرایي حقوقی و دموکراسی. نبود زمینه های دموکراتیکی و تداوم حکومت های اقتدارگرایانه در کنار جوامع قبیله ای با سنت و دیدگاه اسلامی خاص خود از عوامل مهم مستثنی کردن این حوزه از دیگر نقاط جهان می باشد که همان کُنْد شدن روند دموکراتیک و مقابله با توسعه سیاسی است. بدون شک دموکراتیزاسیون و توسعه سیاسی تهدید بزرگی برای نظام های اقتدارگرا می باشد و حکام عرب کشورهای خلیج فارس از این تهدید مستثنی نمی باشند. از آنجایی که نخبگان سیاسی حوزه خلیج فارس محصول شرایط اقتدارگرایی و خودکامگی هستند، فاقد پذیرش توسعه سیاسی و توانایی مدیریت فرآیند دموکراتیزاسیون را ندارند. چراکه آنها عقیده دارند که

نتیجه دموکراتیسیون بمعنی واگذاری قدرت به ملت‌های خودشان است. بنابراین حکومت‌های خودکامه عرب خلیج فارس به جای توسعه سیاسی بیشتر بفرکر توسعه روش‌های محدود‌کننده مشارکت سیاسی می‌باشند. عدم برگزاری انتخابات آزاد، فاقد مجلس نمایندگی، ممنوع کردن احزاب سیاسی و سانسور رسانه‌های گروهی برخی از تلاش‌هایی است که این حکام برای جلوگیری از توسعه سیاسی بکار می‌گیرند (پای، ۱۳۸۰: ۲۹۲). اما با گذشت زمان و گسترش مدرنیته در خلیج فارس، چالش بین مدرنیته و سنت شدت بیشتری خواهد یافت. در قرن بیست و یکم در بسیاری از نقاط جهان سعی بر آن است تا شرایط محیطی جامعه مدنی را ایجاد کند و ثبات بیشتری به نهادهای دموکراتیک دهند. از مهمترین آثار مدرنیته و فرایند جهانی شدن در منطقه عربی خلیج فارس تغییرات تدریجی است که در باورها و انگاره‌های ذهنی نسل جدید در این کشورها شروع و با سرعت در حال افزایش است. این بمعنی شروع گذار از دوران جوامع سنتی به دوران مدرن است. ولی همزمان حکام این کشورها در برابر شکل‌گیری این نهادها مقاومت و حرکت‌های اصلاح‌طلبی را سرکوب می‌نمایند. حاکمان سیاسی این کشورها با استفاده از قوه قهریه و سنت و فرهنگ موجود در این کشورها سعی در جلوگیری از ایجاد شرایط و پرورش جامعه مدنی می‌نمایند. جلوگیری از شکل‌گیری جامعه مدنی و توسعه سیاسی با ابزارهای سانسور و کنترل‌های پلیسی صورت می‌پذیرد (حافظیان، ۱۳۸۸: ۱۴-۱۰).

موانع توسعه اقتصادی اعضای شورای همکاری خلیج فارس: توسعه اقتصادی در کشورهای اروپایی از قرن هفدهم بر اثر فشار صنعتی و رشد فناوری توأم با استعمار کشورهای ضعیف که منجر به شکاف بین کشورهای پیشرفته و عقب مانده شد، مطرح گردید. عمق این شکاف که از جنگ جهانی دوم آشکارتر و نمایان‌تر گشته بود باعث شد تا نظریه‌های مختلف برای توسعه اقتصادی برای کاهش شکاف از طرف اندیشمندان مطرح گردد. همانگونه که ذکر گردید نظریه پردازان توسعه اقتصادی بین مفهوم رشد و توسعه اقتصادی تمایز قائل گشتند و اظهار نمودند رشد اقتصادی مفهومی کمی دارد در صورتیکه توسعه اقتصادی دارای مفهوم کیفی است. در رشد اقتصادی ما از افزایش تولید کشور یعنی افزایش تولید ناخالص ملی (GNP) یا تولید ناخالص داخلی (GDP) در یک سال خاص و مقایسه آن با مقدار تولید در سال پایه صحبت می‌کنیم. در صورتیکه در توسعه اقتصادی از رشد همراه با افزایش ظرفیت‌های تولیدی اعم از ظرفیت‌های فیزیکی، انسانی و اجتماعی صحبت می‌گردد. در توسعه

اقتصادی، رشد کمی تولید حاصل خواهد شد ولی در کنار آن، نهادهای اجتماعی متحول خواهند گردید. پس توسعه امری فراگیر بوده و حد و مرز و سقف مشخصی نداشته و بدلیل وابستگی آن به انسان، پدیده کیفی است و تمامی مسائل اقتصادی و اجتماعی کشورهای خلیج فارس را نیز دربر می گیرد (www.seemorgh.com/news).

در کشورها عربی خلیج فارس برخی ها برای سنجش توسعه اقتصادی از شاخص هایی چون تولید ملی و درآمد سرانه استفاده می کنند و همانگونه که توضیح آن رفت این معیارها چون صرفا ارقام جمعی و میانگین را نشان می دهد، نمی تواند درست باشد. چراکه چنین سنجشی برای توسعه اقتصادی می تواند برخی از کشورهای عربی منطقه خلیج فارس مانند قطر را از کشورهای صنعتی مانند اسپانیا و پرتغال که دارای اقتصادی پیشرفته تر هستند، توسعه یافته تر در اقتصاد نشان دهد. مساعد بودن ارقام تولید ناخالص ملی کشور لزوما بیانگر وجود یک اقتصاد متنوع و مولد نمی باشد (سابق، ۱۳۷۷: ۲۲-۲۱). در این کشورها تنها دولت است که در صنایع نفت و مشتقات آن و کارخانجات ذوب آهن و آلومینیوم که سرمایه بر و انرژی بر هستند، سرمایه گذاری می کند. جمعیت کم، درآمدهای نفتی زیاد و سطح پائین سرمایه انسانی و مهارت ها و مدیریت ها، مانع توجه جدی به تولید، اشتغال و صادرات صنعتی شده است. به علاوه وجود رانت در این کشورها باعث گردیده تا نظام اجتماعی در مدار کار و تولید و تقسیم کار فنی و اجتماعی در پرتو عقل و علم و اختیار و انتخاب انسان و مدرنیته قرار نگیرد. (موثقی، ۱۳۸۷: ۸۹-۱۷۸). توسعه اقتصادی دارای شاخص های متعددی مانند درآمد سرانه، برابری قدرت خرید^۱، درآمد پایدار^۲، شاخص های ترکیبی توسعه، توسعه انسانی^۳، خوشحالی سیاره^۴ و حضور فعال زنان در عرصه های اجتماعی، و غیره می باشد. جهانی شدن اقتصاد، فرصت ها و چالش های زیادی را برای توسعه اقتصادی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس به وجود آورده است. اولین گام در جهانی شدن اقتصاد، تجارت آزاد است. شش کشور عضو شورا از سال ۱۹۹۵ تا سال ۲۰۰۵ با پیوستن به

¹ - Power Parity

² - Purchasing

³ - Human Development Index

⁴ - Happy Planet Index

سازمان تجارت جهانی به‌عنوان اعضای اصلی در آن حضور پیدا نمودند و با فراهم ساختن برخی از زیر ساخت های لازم توانستند مقداری از سرمایه‌های بین‌المللی را بسوی خود جذب نمایند. این حرکت اعضاء تاثیر مثبتی بر توسعه اقتصادی آنها بر جای گذارد چراکه باعث جذب سرمایه و انتقال فناوری های جدید به این کشورها و کمک به بالابردن قدرت رقابتی آنها در عرصه جهانی کرد. اما همزمان چالش هایی برای این کشورها به‌وجود آورد. برای مثال با از بین رفتن موانع تجاری این کشورها بعلت ضعف تولید کالاهای مختلف و نبود کیفیت تولیدات داخلی قادر به رقابت با کالاهای خارجی نمی باشند که نتیجه آن از بین رفتن تولیدات داخلی و تبدیل شدن به کشورهای واردکننده کالا های مصرفی و یا فقط قبول نقش واسطه ای صادرات کالاهای خارجی (صادرات مجدد). چنین ساختار اقتصادی این کشورها را به سیستم اقتصادی سرمایه داری وابسته و باعث آسیب پذیری اقتصاد آنها می‌گردد. برای مثال زمانیکه شرکت های ساختمان سازی در امارات عربی متحده با بحران اقتصادی جهان مواجه گشتند تاثیر آن از رونق افتادن مسکن بود، تا آستانه ورشکستگی پیش رفتند که با تزریق میلیارد ها دلار نقدینگی از طرف دولت امارات توانستند از ورشکستگی نجات پیدا کنند. این نشان از عدم توسعه اقتصادی کشور امارات عربی متحده دارد، کشوری که از درآمد بسیار بالایی برخوردار است. (کوزه گر کالجی، همان، ۲۸-۱۲۱) نمونه دیگری از عدم توسعه این کشورها را در اقتصاد تک محصولی آنها می‌توان مشاهده نمود. مهمترین مشکل اقتصاد سنتی تمرکز بر روی محصول ملی، درآمد کل و یا عرضه یک کالای معین است. تمامی کشورهای خلیج فارس وابسته به صادرات نفت و یا مشتقات آن هستند. با توجه به وابستگی به صادرات تک محصولی، اقتصاد این کشورها وابسته به تعیین بهای جهانی کالای مربوطه خواهد بود که همواره می‌تواند پیامدهای منفی برای آنها داشته باشد. بالا رفتن و یا سقوط قیمت و تغییر بهای کالا در سطح بین‌المللی موجب افزایش و یا کسری درآمد ارزی کشور می‌شود که در نتیجه تاثیرات منفی بر توسعه اقتصاد کشور خواهد گذاشت. بر اثر کاهش بهای نفت و یا کاهش صادرات نفت و گاز کشورهای عضو شورا، اقتصاد آنها با مشکلات زیادی مواجه خواهد گردید. این مشکلات نه تنها برای این کشورها بلکه برای تمامی کشورهای نفتی که به درآمد نفت متکی هستند، وجود دارد و وضعیت بد اقتصادی ایران بر اثر تحریم های نفتی موید این واقعیت می‌باشد. بر اساس گزارش نشریه «خلیج ۲۰۱۳ ثابت و متغیر» کشورهای عرب خلیج فارس با نظام های موروئی در

زمینه هزینه های نظامی به ازای هر نفر، رتبه اول را در جهان احراز می نماید. همچنین عمر الشهابی مدیر مرکز سیاست های توسعه ای خلیج فارس می افزاید از آنجائیکه این کشورها سالیانه ده ها میلیارد دلار صرف هزینه تجهیزات نظامی می کنند و بیش از ۵۰۰۰۰ نیروی نظامی خارجی را در پایگاههای خود دارند ولی از تامین امنیت خود عاجز و متکی به کشورهای غربی می باشند که این یک تناقض آشکار است. او همچنین اظهار نمود در این کشورها شکاف امنیتی هم زمان با عدم توازن جمعیتی در سایه روند افزایش ورود مهاجران به این کشورهاست. بر اساس آمار سال ۲۰۱۱ تعداد مهاجران نسبت به کل جمعیت این کشورها به ۴۸ درصد رسید و آمار نیروی کار بومی به ۳۱ درصد کاهش یافت (www.news.com/fa/news). وجود منابع نفتی و بکارگیری کارگران خارجی در این کشورها باعث گردیده تا بخش اعظم نیروی بومی تمایلی برای کار کردن نداشته باشند و این بمعنی عدم تولید نیروی کار در این جوامع است. آمارهای جدول زیر درآمد بالای کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس و همزمان وابستگی آنها به درآمد های نفتی و کارگران خارجی که بخش اعظم نیروی کار را بعهده دارند را نشان می دهد.

کشور	سال	تولید ناخالص داخلی به دلار	رتبه در جهان	کل جمعیت	جمعیت بومی	تولید نفت بشکه در روز
قطر	۲۰۱۲	۱۰۴،۷۵۶	۲	۱،۸۳۰،۰۰۰	۲۷۴،۵۰۰	۱،۰۳۸،۰۰۰
کویت	۲۰۱۲	۴۸،۷۶۱	۱۱	۳،۱۰۰،۰۰۰	۱،۱۰۰،۰۰۰	۲،۱۲۷،۰۰۰
امارات متحده	۲۰۱۲	۴۳،۷۷۴	۱۷	۸،۲۶۴،۰۷۰	۱،۰۷۴،۳۲۹	۲،۳۹۵،۰۰۰
عمان	۲۰۱۲	۲۵،۳۵۶	۲۹	۲،۷۷۳،۴۷۹	۱،۹۵۷،۳۳۶	۵۹۲،۰۰۰
عربستان سعودی	۲۰۱۲	۲۴،۵۲۴	۳۰	۲۶،۹۳۹،۵۸۳	۵۰۷،۳۶۳،۲۱	۷،۶۳۵،۰۰۰
بحرین	۲۰۱۲	۲۳،۵۵۵	۳۲	۱،۲۰۰،۰۰۰	۵۶۸،۳۹۹	۲۳۹،۹۰۰

منبع: آمار بانک جهانی سال ۲۰۱۲ و

<http://en.wikipedia.org/wiki/listcountriesbyoilexports>

تا زمانی که کشورهای عرب خلیج فارس دچار توسعه نیافتگی زیربنایی و اقتصادی، شکاف های

نژادی و اجتماعی و سیستم‌های سیاسی بی‌ثباتی هستند، انجام توسعه اقتصادی، کاری بسیار مشکل خواهد بود چراکه این نظام‌ها در شرایط توسعه و نوسازی با بن بست‌های گوناگون که چالش امنیتی در رأس آن قرار دارد، مواجه هستند.

مشکلات توسعه فرهنگی و مذهبی: در کشورهای عربی خلیج فارس به واسطه موضوعات دینی و اخلاقی شکاف‌های ایدئولوژیکی گسترده‌تر و عمیق‌تر شده و این به نوعی سدی در راه توسعه جامعه محسوب می‌گردد. اختلافات مذهبی بین جوامع مسلمانان این کشورها و عدم کارآیی راه‌حل‌های دولتها منطقه موجب گسترش شکاف در بین جوامع مذهبی ناحیه گردیده است. شکافهای اجتماعی و مذهبی و سنتی همراه با رویارویی با فرهنگهای غربی و ناتوانی دولتهای منطقه خلیج فارس از برآورد انتظارات بخش مذهبی موجب تشدید شدن و حادث‌شدن شکافها در جامعه شده که تشکیل گروههای تندرو اسلامی در اکثر این کشورها نمونه‌ای آشکار از شکافهای موجود است. به‌علاوه ایجاد تغییرات تدریجی در جنبه‌های گوناگون زندگی سنتی و رشد ارزش‌های جدید مدنی در بین مردم کشورهای عربی خلیج فارس، ارزش‌هایی متفاوت از هنجارها و باورهای سنتی در بین نسل جدید را به‌وجود آورده است. از آنجایی که ارزش‌های جدید سازگاری و هماهنگی با برخی از ارزش‌های مورد قبول جوامع سنتی ندارند، ارزش‌های جدید تبدیل به یکی از کانونهای بحران و بی‌ثباتی شده است. از آنجائیکه نهادهای سنتی با تاسیسات جدید مدنی هماهنگ نشده‌اند، حرکت توسعه در این جوامع کند خواهد بود (فرید یحیایی، ۱۳۸۰: ۱-۲). تحت تاثیر مدرنیته پیدایش همزمان طبقات مختلف اجتماعی در عربستان سعودی شکل گرفته و باعث یک نوع رقابت ایدئولوژیکی بین سنت‌گرایان اسلامی از یک طرف و ایدئولوژی‌های وارداتی مانند لیبرالیسم با ارزش‌های متفاوت از طرف دیگر شکل گرفت. برای مثال راندگی زنان در عربستان سعودی نوعی سنت شکنی محسوب می‌گردد و بدین منظور سران حکومت آل سعود به مخالفت با آن بر می‌خیزند. می‌دانیم که هرچه حضور فعال زنان در عرصه‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی بیشتر باشد، جامعه توسعه یافته‌تر است. اما در جوامع توسعه نیافته‌ای مانند عربستان سعودی که نیمی از جمعیت را زنان تشکیل می‌دهند، اکثراً "بیکار و در امور سیاسی-اجتماعی تاثیر چندانی از خود برجای نمی‌گذارند و این بمعنی کاهش ۵۰٪ تربیت نیروی انسانی در عربستان می‌باشد. گرچه ایدئولوژی وهابیسیم در ظاهر تاثیر زیادی بر جامعه عربستان سعودی می‌گذارد ولی عدم توانایی و

ایستادگی حکومت اقتدارگرای بظاهر مذهبی عربستان در مقابل ایدئولوژی های وارداتی و باورهای اجتماعی نو غربی باعث به چالش کشیدن نظام سیاسی و اجتماعی این کشور گردیده است. همچنین نبود فضای رقابتی در این کشور باعث شده تا گروههای تندرو اسلامی (سلفی ها) با قرائت یکسویه از اسلام، تنها خود را به عنوان حافظ فرهنگ اسلامی بدانند و با پیشه کردن فرهنگ اصل اجتهاد به مقابله با باورهای اجتماعی نو و جدید غربی مابانه و نظام های سیاسی خود پردازند. این گونه مخالفت ها در کشورهای دیگر عرب خلیج فارس که مواجه با پیدایش همزمان طبقات گوناگون هستند، دور از ذهن نمی باشد.

از زمانی که نفت در این کشورها به عنوان تنها عامل مهم درآمد و جایگزین دیگر درآمدهای اقتصادی گردید، ساختار فرهنگی و قبیله ای ملت های عربی خلیج فارس دچار دگرگونی گشت. همبستگی قومی و قبیله ای و زندگی سخت صحرائی جای خود را به شهر نشینی و مصرف گرایی داد. این جوامع نفتی دیگر انجام کارهای فنی و تکنیکی و یا کار در بخش های دیگر را شرم آور تلقی می کند و بدین جهت مشاغل زیادی در این جوامع به میلیونها نفر خارجی (از ۲۶۸۰۰۰۰ نفر جمعیت امارات عربی متحده فقط ۱۳ درصد افراد بومی می باشند و این اقلیت تمایلی برای کار کردن نشان نمی دهند) واگذار شده است. این کارگران خارجی حامل فرهنگهای متفاوتی با فرهنگ بومی منطقه هستند. ظهور فرهنگ های جدید که از طریق تکنولوژی در اختیار جوامع عربی قرار می گیرد بهمراه فرهنگهای مختلف کارگران خارجی در این کشورها و نبود فضای رقابتی و کانالهای صحیح برای حفظ موازنه میان فرهنگ سنت گرا و فرهنگ های جدید باعث گردیده تا نه تنها فرهنگ بومی منطقه به چالش کشیده شود بلکه توسعه فرهنگی را نیز با مشکلات زیادی مواجه کند. دولتهای عربی منطقه خلیج فارس برای حفظ نظام های سنتی خود محدودیت های شدیدی را اعمال می کنند. بعبارتی بسیاری از جوانان این کشورها با جهانی شدن فرهنگ در حال آشنا شدن و در ارتباطات گسترده با دیگر جوامع از طریق تکنولوژیهای جدید هستند، دچار یک دوگانگی نسبت به جامعه سنتی خود و دانش جدید می باشند و برای تطبیق دانش جدید کسب شده با معیارهای سنتی خود از حکومت های خود مطالبات و تقاضاهای گسترده ای را طلب می کنند. اما دولتهای عربی ناحیه بناچار برای حفظ موقعیت خود در برابر تقاضاهای نسل جدید مجبورند از منابع نفتی بیشتری بهره مند شوند تا برای بالا بردن توانایی های خود

برای رویارویی با دگرگونی‌های اجتماعی و سیاسی آمادگی‌های لازم را داشته باشند (امامی، ۱۳۸۰: ۱۴۲-۱۳۴). در جوامع عربی خلیج فارس توسعه فرهنگی و اجتماعی با موانع بیشماری مواجه است که برخی از آنها عبارتند از ۱- نظام پدر سالاری و نبود نقش زن در اکثر مسائل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ۲- جاری بودن تفکرات عشیره‌ای و قبیله‌ای ۳- روحیه ترجیح منافع فردی بر منافع اجتماعی ۴- روحیه برتری طلبی نژادی، قومی و مذهبی ۵- نبود نهادهای کارآمد برای بیان خواسته‌ها ۶- توزیع نابرابر ثروت و وجود شکاف‌های عظیم طبقاتی.

ورود نفت به ساختار اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کشور‌های عربی خلیج فارس گرچه اثرات زیادی در رشد اقتصادی آنها گذاشته ولی برنامه توسعه فرهنگی با مقاومت سختی از طرف حکومت و فرهنگ اسلامی مردم منطقه مواجه گردیده است. علت این امر در فرهنگ اسلامی و سنتی مردم منطقه و نبود دید اخلاقی یا اجتماعی سازگار با احساسات عمومی مردم است که توسعه فرهنگی را با چالش‌های فراوانی در این ناحیه مواجه کرده است. همچنین وجود تفاوت‌های بنیادی بین اسلام و مفهوم جامعه مدنی بر چالش‌های توسعه فرهنگی در این منطقه افزوده است. بسیاری از اندیشمندان اسلامی معتقدند که علل ناکامی جوامع اسلامی خلیج فارس در تاسیس و گسترش جامعه مدنی به دلیل نبود بوروکراسی عقلانی، ساختار حقوقی رسمی و مسئولیت‌پذیر، مالکیت خصوصی پایدار و حقوق طبقه متوسط و از همه مهمتر اینکه تحقق جامعه مدنی متضمن سکولاریسم (جدایی دین از دولت) است که متضاد با ارزش‌های موجود در دین اسلام می‌باشد. بعبارتی جامعه مدنی نگرش غیر دینی دارد در صورتیکه اسلام ارزش‌های دینی جامعه را مهمترین بخش زندگی مسلمانان منطقه می‌داند. بدین سبب است که نسخه جامعه مدنی در کشورهای اروپایی و آمریکایی و حتی آمریکای لاتین می‌تواند شکل‌گیر ولی در خاورمیانه عربی و بخصوص جوامع خلیج فارس بدلیل دارا بودن بافت و بستر کاملاً دینی امکان‌پذیر نمی‌باشد.

افزایش اهمیت نفت در جهان همراه با افزایش قیمت آن در چند سال گذشته باعث افزایش درآمد‌های نفتی حکومت‌های خلیج فارس و در نتیجه افزایش وابستگی دولتهای منطقه به نفت گردیده و درجه آسیب‌پذیری بیشتر آنها را موجب شده است. افزایش شهرنشینی، ورود تکنولوژی خارج از کنترل دولتها، گسترش نسل تحصیل کرده در جامعه، برابر خواهی زنان با مردان، آگاهی از حقوق مدنی و

ارزش های جدید موجب افزایش تقاضا برای غیر امنیتی شدن جامعه و توسعه جامعه مدنی و سیاسی گردیده است. اما حاکمان منطقه که این تغییرات را در راستای تضعیف حکومت خود می دانند حاضر به ایجاد تغییر نبوده که در نتیجه نارضایتی های زیادی را به وجود آورده است. با آنچه که در مورد مسائل و مشکلات بر سر راه توسعه فرهنگی ذکر گردید، بایستی اظهار نمود که هیچ الگویی از توسعه بطور کامل قابل انطباق با تمام فرهنگ منطقه نمی باشد. راه توسعه و پیشرفت فرهنگی در این جوامع از طریق فراگیری علوم جدید، پیوند زدن برخی از ارزش های سنتی با مناسبات مدرن و برخوردهای انتقادی با عادات و رسوم مخرب و حاکمان اقتدارگرا می باشد.

نتیجه گیری

در دنیای امروز فرایند توسعه و جهانی شدن تمام کشورهای جهان را در بر گرفته و این فرایند در ذات خود پدیده ی اقتصادی و فرهنگی و سیاسی را در بر دارد. این فرایند از دنیای غرب برخاسته و بسیاری از کشورهای مختلف جهان سومی را تحت تاثیر قرار داده است. منطقه خلیج فارس و نظام های موروثی عرب این حوزه که از رژیم های سنتی و غیر دموکراتیک تشکیل گردیده است به بهانه اینکه این پدیده از نوع اندیشه های لیبرال دموکراسی غربی است و سازگاری با جوامع سنتی و مذهبی ندارد، آن را رد کرده و به بخش هایی از آن به چشم تهدید نگاه کرده و به مقابله با تهدیدات آن برخاسته اند. از آنجائیکه رژیم های سیاسی حاکم بر کشورهای عرب خلیج فارس از نوع نظام های استبدادی، اقتدارگرای سنتی و یا پاتریمونالی می باشند، هنوز به صورت وسیع و گسترده در معرض توسعه فرهنگی و سیاسی قرار نگرفته اند. علت توسعه نیافتگی گسترده در این کشورها را دکتر حسین بشیریه این گونه بیان می دارد «ویژگی های عمده جامعه سنتی در این کشورها را می توان در خصلت شخصی و پاتریمونالیستی سیاست، ضعف زمینه های فرهنگی و اقتصادی توسعه جامعه مدنی، انحصار قدرت سیاسی در دست معدودی از گروه های برگزیده و عدم پیدایش جامعه مدنی توده ای به عنوان زمینه بسیج سیاسی خلاصه کرد» (بشیریه، ۱۳۸۶: ۳۳۹).

توسعه سیاسی، فرهنگی و اقتصادی نیازمند یک سیستم کارآمد و صحیح می باشد که هرکدام از این سیستم ها در جوامع مختلف از نظر ارزشی متفاوت می باشند. توسعه نیازمند تغییرات سیاسی، اقتصادی

و فرهنگی همزمان می‌باشد. عدم حرکت مناسب و همزمان و هماهنگ این سه عامل باعث اختلال و ناکارآمدی دستگاه‌های اداری کشور می‌گردد. تجانس بین فرهنگ و ارزش‌های بومی از یک طرف و توسعه سیاسی و اقتصادی مورد قبول جامعه جهانی از طرف دیگر بسیار با اهمیت بوده و امکان توسعه را میسر می‌نماید. برای انتخاب یک توسعه مناسب، سنتها و ارزش‌های بومی می‌باید تصحیح و تعدیل گردند تا توسعه امکانپذیر گردد. وجود سرمایه ناشی از صادرات نفت اگر رشد اقتصادی را ایجاد کند هرگز توسعه اقتصادی را به‌وجود نخواهد آورد. کشورهای عربی خلیج فارس در اندک مدتی پس از استقلال مسائل اقتصادی خود را به میدان رشد آوردند و در مورد مسائل سیاسی و اجتماعی حاضر به تغییر اساسی نگردیده‌اند. الگو برداری از کشورهای سرمایه‌داری در اقتصاد خود و برخوردار نبودن از پیشنهادها و فرهنگ‌های اجتماعی باعث گردید تا توسعه در کشورهای عربی خلیج فارس با انبوهی از مشکلات مواجه گردد. شرایط تاریخی و اجتماعی کشورهای توسعه یافته بسیار متفاوت از شرایط کنونی کشورهای توسعه نیافته کشورهای عربی خلیج فارس است و بنابراین نسخه برداری و الگو برداری از آنها صحیح نمی‌باشد. اما این بدان معنی نیست که از تجربیات آنها در موارد مختلف نتوان استفاده نمود. برعکس استفاده از تجربیات کشورهای توسعه یافته، نشان می‌دهد با استفاده از امکانات و دستاوردهای فنی و تکنولوژی این کشورها می‌توان از هزینه کردن زمان و منابع زیاد پرهیز نمود. اگر برخی از الگوهای کشورهای توسعه یافته و نظریه‌های غربی توسعه نمی‌تواند به مردم کشورهای عربی خلیج فارس در راه توسعه کمک کند، ملت‌های منطقه می‌باید خود با در نظر داشتن ارزش‌های دینی و فرهنگی دست به تغییر سیستم‌های ناکارآمد بزنند و نظامی دیگری که بتواند هموارکننده مسیر توسعه باشد را به‌وجود آورند.

منابع فارسی

- ازکیا، مصطفی (۱۳۸۵)، *جامعه‌شناسی توسعه و توسعه نیافتگی روستایی ایران*، تهران: انتشارات کیهان، چاپ هفتم.
- امامی، محمد علی (۱۳۸۰)، *عوامل تاثیرگذار داخلی در خلیج فارس*، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۶)، *جامعه‌شناسی سیاسی؛ نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی*، تهران: نشر نی، چاپ چهاردهم.
- پای، لوسین دبلیو (۱۳۸۰)، *بحران‌ها و توالی‌ها در توسعه سیاسی*، مترجم، غلامرضا خواجه سروری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- حسین پور پویان، رضا و فرزام، حمید صابر و اسماعیل پارسایی (۱۳۸۹)، «ظرفیت‌های مکانی توسعه منطقه آزاد چابهار: فرصت‌ها، تنگناها و راهکارها»، *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، سال بیست و چهارم، شماره نهم و دهم، خرداد و تیر.
- حافظیان، محمد حسین (۱۳۸۸)، *چشم‌انداز آینده ایران و خاورمیانه*، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک، پژوهش ۲۱.
- رفیع پور، فرامرز (۱۳۷۷)، *توسعه و تضاد: کوششی در جهت تحلیل انقلاب اسلامی و مسائل اجتماعی ایران*، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم.
- رواسانی، شاپور (۱۳۷۲)، «توسعه، رهایی یا تشدید وابستگی؟»، *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، شماره اول و دوم، مهر و آبان.
- سابق، یزید (۱۳۷۷)، *امنیت در کشورهای در حال توسعه: رویارویی با سده بیست و یکم*، مترجم: مصطفی ایمانی و علیرضا طیب، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ساجدی، امیر (۱۳۸۹)، «موانع دموکراسی در خاورمیانه»، *فصلنامه مطالعات سیاسی*، سال دوم، شماره ۸، تابستان.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۷۱)، *توسعه، جهان سوم و نظام بین‌الملل*، تهران: نشر سفیر، چاپ دوم.
- سیف‌زاده، حسین (۱۳۸۸)، *پانزده مدل‌نوسازی، توسعه و دگرگونی سیاسی*، تهران: قومس.

مشکلات توسعه‌ای کشورهای منطقه خلیج فارس با نظام‌های موروثی ◇

- شیرزادی، رضا (۱۳۹۱)، *نوسازی، توسعه، جهانی شدن: مفاهیم، مکاتب، نظریه‌ها*، تهران: آگه.
- فاطمی، حسن (۱۳۷۴)، *مشکل تحقیق در راه توسعه جهان سوم*، تهران: انتشار.
- فرید یحیایی، علی (۱۳۸۰)، *فرآیند گذار و موانع توسعه و دموکراسی در ایران*، تبریز: نشر امین آذربایجان.
- کوزه گر کالجی، ولی (۱۳۸۹)، «پیامدهای جهانی شدن بر کشورهای عربی منطقه خلیج فارس»، در: *ثورای همکاری خلیج فارس: سیاست خارجی و روند‌های داخلی*، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک، پژوهش ۲۹.
- موثقی، سید احمد (۱۳۸۷)، *اقتصاد سیاسی توسعه و توسعه نیافتگی*، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- هتته، برژون (۱۳۸۱)، *تئوری توسعه و سه جهان*، مترجم: احمد موثقی، تهران: نشر قومس.
- هانتینگتون، سموئل (۱۳۷۵)، *سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی*، مترجم: محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علم.
- یوسفی، محمد قلی (۱۳۸۸)، *استراتژی‌های رشد و توسعه اقتصادی*، تهران: نشر نی.

- <http://www.csr.ir/departments.aspx>

- <http://www.fa.wikipedia.org/wiki>

- http://www.en.wikipedia.org/wiki/list_of_countries_by_oil_exports

- <http://www.pajoohe.com/fa/index.php>

- <http://www.seemorg.com/news/2129/27385.html>

- <http://www.shia-news.com/fa/news/62769>

- <http://www.un.org/documents/ga/res/a41/r128.html>

- <http://www.un.org/rights/50/decla.html>